

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۵، شماره ۵۶، تابستان ۱۴۰۲، صص ۴۷۸-۵۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۳

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2022.1946579.2372](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1946579.2372)

بررسی مؤلفه‌های مدرنیسم در رمان سالمرگی

رعنا جمشیدبیگی^۱، دکتر عبدالعلی اویسی کهنخا^۲

چکیده

جریان مدرنیسم واکنشی ادبی و هنری به مدرنیته و دگرگونی‌های ناشی از آن بود. مدرنیسم از دانش‌های نوینی مانند روانشناسی که سال‌های پایانی قرن نوزدهم شکل گرفتند بسیار تأثیر پذیرفت. مدرنیسم بر رمان که از مهم‌ترین گونه‌های ادبی است تأثیرات ژرفی گذاشت و باعث آفرینش رمان مدرن شد. رمان مدرن متفاوت از رمان کلاسیک عمل می‌کند؛ بدین صورت که به انسان و روان وی بیش از هر چیز می‌پردازد و نویسندگان آن برای بیان اهداف خود از شگردهای نوینی در آثارشان بهره می‌گیرند که در رمان کلاسیک وجود نداشته‌اند. برخی نویسندگان ایرانی با الگوبرگیزی از ادبیات مدرن جهانی، آثار ارزشمندی براساس مؤلفه‌های این جریان نگاشته‌اند. نگارنده در این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی مؤلفه‌های مدرنیسم در رمان سالمرگی نوشته اصغر الهی می‌پردازد تا هم به معرفی بیشتر جریان مدرنیسم و مؤلفه‌های آن کمک کند و هم یکی از ارزشمندترین رمان‌های ایرانی را که می‌تواند الگویی برای نویسندگان، اثری برای مطالعه علاقه‌مندان به رمان ایرانی و پژوهشگران این جریان و ادبیات نوین ایران باشد، بیشتر و بهتر بشناساند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که الهی چیره‌دستانه برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مدرنیسم چون دانش روانشناسی، پرداختن به ذهن و روان شخصیت‌ها، جریان سیال ذهن، درهم آمیختن واقعیت و خیال و ابهام، بازآفرینی اساطیر، ضدقهرمان، راوی‌های متعدد، هویت، تضاد و آرمان‌گرایی را در رمان خود به کار برده است و اثری مدرنیستی قابل تحسین آفریده است.

واژه‌های کلیدی: مدرنیسم، مؤلفه‌های مدرنیسم، رمان مدرن ایرانی، اصغر الهی، سالمرگی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سیستان و بلوچستان، ایران.

ranajamshidi268@gmail.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران. (نویسنده مسؤل)

abdolalioveisi@yahoo.com



مقدمه

ادبیات به‌ویژه رمان از آغاز شکل‌گیری تاکنون، به میزان‌های متغیر بازتاب‌دهندهٔ جوانب و شرایط جهان، زندگی انسان و دگرگونی‌های آنان، در متن ادبی بوده‌اند. رمان علاوه بر تأثیر پذیرفتن از شرایط هر دورهٔ زندگی بشر، بی‌تردید بر زندگی او و رخدادها و دگرگونی‌های جهان نیز تأثیرگذار است. مدرنیسم یکی از مهم‌ترین جریان‌های ادبی است که در پی دگرگونی‌هایی که مدرنیته در زندگی بشر به وجود آورد، شکل گرفت. مدرنیسم بیش از هر جریان ادبی دیگر، با فرایندهای زندگی بشر کنش و واکنش داشت. سالمرگی از برجسته‌ترین رمان‌های مدرن ایرانی است که بر بستر چند دههٔ بسیار مهم از تاریخ معاصر ایران، شرایط انسان و جامعهٔ مدرن ایران را چیره‌دستانه با استفاده از اصلی‌ترین مؤلفه‌های مدرنیسم روایت کرده است. برخی از منتقدان، از سالمرگی به عنوان «یک اثر ناب مدرنیستی» نام برده‌اند؛ بنابراین لزوم انجام یک پژوهش دربارهٔ بررسی مؤلفه‌های مدرنیستی در سالمرگی بسیار احساس می‌شد. بررسی مؤلفه‌های مدرنیسم در این پژوهش به شناساندن رمانی کمک می‌کند که بی‌تردید الگوی مناسبی برای نویسندگان، منبعی برای پژوهشگران جریان مدرنیسم و متنی جذاب برای مخاطبان علاقه‌مند به رمان ایرانی است.

پیشینهٔ تحقیق

جریان مدرنیسم موضوع پژوهش‌های ارزشمند متعددی بوده است، اما تاکنون پژوهشی دربارهٔ بررسی مؤلفه‌های مدرنیسم در رمان سالمرگی انجام نشده است. دربارهٔ سالمرگی مقاله‌هایی که نگاشته شده‌اند عبارتند از: «واگویهٔ خاطره‌های مه‌آلود»: نقدی بر سالمرگی نوشتهٔ اصغر الهی» از حسن‌زاده، در رودکی (۱۳۸۶). «نقد روان‌شناختی شخصیت در رمان سالمرگی بر مبنای نظریه کارن هورنای» از بهنام‌فر و طلایی در متن‌پژوهی ادبی (۱۳۹۳). «بررسی زمانمندی روایت در رمان سالمرگی بر اساس نظریه ژرار ژنت» از بهنام‌فر، ساروکلائی و طلایی در متن‌پژوهی ادبی (۱۳۹۳). «تحلیل رمان سالمرگی براساس نظریهٔ نشانه‌شناسی بینامتنی مایکل ریفاتر» از حسن‌زاده میرعلی و زمانی در ادب فارسی (۱۳۹۷). «بررسی نسبت تکوین شخصیت و چندصدایی با تکیه بر سالمرگی» از رادین‌مهر و صدری‌نیا در ادب پارسی معاصر (۱۴۰۰). «تحلیل بینامتنیتی روایت اسطوره‌ای سالمرگی» از بیگدلی، قبادی و قاسم‌زاده، در فصلنامهٔ پژوهش‌های ادبی (۱۳۸۸). نویسندگان مقاله «تحلیل بینامتنیتی روایت اسطوره‌ای سالمرگی» به تحلیل اساطیر سالمرگی

پرداخته‌اند؛ اما نامی از اساطیر لی‌لا، حوا و آب حیات، که در رمان نقش اصلی را دارند، نبرده‌اند. در پژوهش یادشده، سالمرگی رمانی پست‌مدرن معرفی شده بی‌آنکه در آن مؤلفه‌های پست‌مدرنیسم کامل نام برده شوند و به بررسی و تبیین آن‌ها، پرداخته شود. اصلی‌ترین مؤلفه‌های رمان پست‌مدرن چون: طنز، هجو، اتصال کوتاه، حضور راوی و نویسنده در جریان رمان، التقاطی‌گری، فرم ازهم‌گسیخته، اقتباس، ناچیز شناختن انسان در حد یک سازه تخیلی، متنی‌شن سوژه، پرداختن زیاد به مسائل جنسی، بی‌معنایی جهان و زندگی، نقد خردگرایی، بی‌اعتنایی به مضامین دینی، نیز در سالمرگی وجود ندارند. «یکی از مهمترین عواملی که داستان را به ادبیات پست‌مدرن پیوند می‌دهد نپرداختن به مسایل روانشناسی و روان‌کاوی است. نویسنده به زاویای گوناگون مشکلات روانی شخصیت‌ها توجهی نمی‌کند. دنیای پسامدرن دنیایی ذهنی نیست تا بتوان به کاوش روانی در آن پرداخت» (کریمی، ۱۳۹۵: ۱۹۴-۱۹۵). در حالی که تکیه رمان سالمرگی که نویسنده آن روانپزشک است بر دانش روانشناسی و مسائل ذهنی و روانی شخصیت‌ها است که از مؤلفه‌های اصلی رمان مدرن هستند. پرداخت بیشتر به این نقد و آسیب‌شناسی مقاله یادشده، در مجال این پژوهش نمی‌گنجد و نیازمند انجام پژوهشی مبسوط توسط پژوهشگرانی دیگر است.

روش تحقیق

این پژوهش به شیوه تحلیلی - توصیفی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای نگاشته شده است.

مبانی تحقیق

مدرنیسم

مدرنیته که با انقلابات صنعتی و سیاسی اروپا آغاز شد باعث تغییرات بسیار بنیادین و شگرفی در اندیشه و زندگی انسان اروپایی و به تبع آن همه جهان شد. مدرنیته جهان و زندگی انسان چنان در همه زمینه‌ها تغییر کرد که جامعه مدرن بسیاری از آرمان‌ها، اهداف، باورها و اندیشه‌ها و شیوه‌های زندگی را به دور انداخت. «این جهان‌نگری نو که امکان زیستن در جهانی متفاوت با جهان دیروز را فراهم ساخت، به شکل جنبش‌های علمی، سیاسی، فرهنگی، فنی و ... تجلی یافت.» (باربیه، ۱۳۸۳: ۹۱). در پی این شرایط ناشی از مدرنیته، نویسندگان نیز برای بیان اندیشه و نظرات خود که در ساختار کهنه نمی‌گنجیدند بسیاری از اصول حاکم بر ادبیات و هنر را به

هم ریختند و جریان و ساختار تازه‌ای بر روی سازه مدرنیته با استفاده از نتایج و فرایندهای آن ساختند که مدرنیسم نام گرفت. «روسو نخستین کسی است که واژه مدرنیست را به کار می‌برد که بعدها در قرون نوزده و بیست رواج خواهد یافت. آثار او منشأ برخی از حیاتی‌ترین سنت‌های مدرن‌اند. از خیال‌پردازی نوستالژیک (برای اعصار گذشته) گرفته تا کندوکاو روان‌کاوانه» (برمن، ۱۳۷۹: ۱۷). در اواخر قرن نوزدهم مدرنیسم دچار دگرگونی‌هایی شد. اندیشه‌های بزرگانی چون مارکس، نیچه و وبر، نیز بر جریان مدرنیسم تأثیرات شگرفی گذاشت، اما مدرنیست‌ها بیشترین بهره را از دانش روانشناسی و ایده‌ها و اندیشه‌های فروید بردند. وقوع جنگ‌های جهانی نیز بر مدرنیسم و نویسندگان آن تأثیرگذار بود.

مؤلفه‌های مدرنیسم

رمان مدرن از شیوه‌های رمان‌نویسی پیش از خود گسست و به نویسندگان این امکان را داد تا با روشی تازه که برگرفته از دانش‌ها و نظریه‌های نوین و شرایط جامعه مدرن بود، به انسان روزگار نو بپردازند و زندگی وی را روایت کنند. این رویکرد و جریان تازه برای بیان آنچه در نظر داشت شیوه‌ها و مؤلفه‌های بی‌سابقه و بدیعی را ایجاد کرد و به کار گرفت. «ساختار حماسی عصر جدید یعنی رمان از نظر جامعه‌شناسی و روان‌شناسی در ارتباط تنگاتنگی با فقدان جامعه گذشته... فردگرایی و انزوای قهرمان است» (کنست، ۱۳۷۰: ۳۴). چایلدز در کتاب مدرنیسم با بررسی آثار و نظرات چند تن از نویسندگان پیشرو و نامدار مدرنیسم، مؤلفه‌هایی چون: ناهمخوانی زمان و مکان، جریان سیال ذهن غیرخطی بودن داستان، ناامیدی، تصاعد، شخصیت‌های دارای بحران، ابهام و پوشیده‌گویی، پرسشگری، ارزشمند بودن زندگی و انسان، تردید، شهر و زندگی شهری، یگانگی و تنهایی، منفعل نبودن خواننده در برابر متن، پرداختن به ناخودآگاه، هویت، فردیت، تشویش و بهره‌گیری از دانش روانشناسی، را برای رمان مدرن برمی‌شمارد (ر.ک: چایلدز، ۱۳۸۲: ۱۶-۱۹، ۶۰-۶۵، ۸۷-۱۰۰).

رمان مدرن ایرانی

نگاشتن به سبک مدرن در ایران بسیار دیرتر از اروپا و کشورهای صاحب سبک در این زمینه آغاز شد. صادق هدایت که تحصیل‌کرده فرانسه بود و با ادبیات جهانی و مدرنیسم آشنایی کامل داشت، با نگارش رمان برجسته بوف کور آغازگر مدرنیسم در ایران بود. پس از این اثر، سال‌ها طول کشید تا تکاپوهای مدرن‌نویسان به شکل جدی و جمعی آغاز شود و رمان مدرن به عنوان

جریانی قوی شکل بگیرد و ببالد. «از نیمه دههٔ چهل، متأثر از ترجمه آثار نویسندگان مدرن غرب خصوصاً جیمز جویس، ویلیام فالکنر، مارسل پروست و غیره، داستان‌نویس با ساختار مدرن در ایران پا گرفت و رو به رشد نهاد. رمان‌های ملکوت از بهرام صادقی، سنگ صبور از چوبک و شازده احتجاج از گلشیری، در این مسیر از استوارترین گام‌ها بودند» (روزبه، ۱۳۹۱: ۷۹). جریان مدرن‌نویسی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلایلی دچار رکود شد. اما از دههٔ هفتاد آفرینش رمان بر اساس مؤلفه‌های مدرنیسم دوباره آغاز شد و در دههٔ هشتاد رمان مدرن رونق افزون‌تری گرفت و این حرکت تا اکنون به‌صورت جریانی پویا ادامه دارد.

اصغر الهی

اصغر الهی در سال ۱۳۲۳ در مشهد به دنیا آمد. دکتر الهی روانپزشک و نویسندهٔ برجسته‌ای بود که داستان‌نویسی را از دههٔ چهل با نگاشتن مجموعه داستان «بازی» آغاز کرد. رمان‌های سالمرگی، بی‌بی جان، مجموعه داستان‌های بازی، قصه‌های پاییزی، دیگر سیاوشی نمانده، رؤیا رؤیا و حکایت عشق و عاشقی ما، نمایشنامهٔ قالیباف، قصهٔ شیرین ملا را برای نوجوانان و پیش‌درآمدی بر روان‌شناسی اجتماعی: رابطهٔ پزشک و بیمار، آثار وی هستند. الهی در سال ۱۳۹۱ پس از سال‌ها درگیری با بیماری جسمی از دنیا رفت.

سالمرگی

رمان تحسین‌شدهٔ سالمرگی برندهٔ جایزهٔ گلشیری در سال ۱۳۸۶ است. سالمرگی، زندگی مردی به نام عمرانی و همسرش لی‌لا و برش‌هایی کوتاه از زندگی اطرافیان آنان را روایت می‌کند. عمرانی و لی‌لا که پدران‌شان با هم آشنا بوده‌اند، از کودکی به‌هم علاقه داشته‌اند عمرانی تک‌پسر خانواده، پس از هفت دختر به دنیا آمده است. لی‌لا، که پدرش بارها ازدواج کرده، اما به دلیل بچه‌دارنشدن جدا شده، تک‌فرزند است. آقاجان و خانم‌خانم‌ها پس از ازدواج، شبی در خیابان بچه‌ای را پیدا می‌کنند و نامش را لی‌لا می‌گذارند و به همه می‌گویند فرزند خودشان است. خدمتکار پیر خانواده به لی‌لا می‌گوید که فرزند واقعی پدر و مادرش نیست و از آن پس لی‌لا دچار تنش‌های زیادی می‌شود. در یکی از فصل‌های رمان زنی به نام نصیبه، ادعا می‌کند که مادر واقعی لی‌لاست و به دلیل فقر او را سر راه گذاشته است. عمرانی و لی‌لا تصمیم به ازدواج می‌گیرند اما پدر لی‌لا با این ازدواج مخالف است و برای دور نگه‌داشتن‌اش از عمرانی او را به فرانسه می‌فرستد. لی‌لا در آنجا عاشق یک جوان انقلابی فرانسوی می‌شود و از او باردار

می‌شود. مرد فرانسوی وی را رها می‌کند. لی‌لا با کمک دوستش نجیمه که الجزایری و خدمتکار است، جنین را سقط می‌کند و به ایران باز می‌گردد. پس از آن که پدرش فوت می‌کند با عمرانی ازدواج می‌کند و صاحب فرزندى به نام سیاوش می‌شوند. به فرانسه می‌روند اما با آغاز جنگ تحمیلی به اصرار عمرانی بازمی‌گردند. سیاوش که ۱۶ ساله است می‌خواهد به جنگ برود. لی‌لا به شدت مخالف است اما عمرانی مانع سیاوش نمی‌شود. سیاوش در جبهه شهید می‌شود. پس از شهادت سیاوش، عمرانی دست به خودکشی می‌زند. لی‌لا دچار تنش‌های شدید می‌شود و پس از بهبودی عمرانی، وی را ترک می‌کند و به فرانسه می‌رود.

بررسی

بازآفرینی اساطیر

آن‌گاه که مدرنیته خردورز و خردباور از جهان مدرن اسطوره‌زدایی کرد، مدرنیسم، اسطوره‌های کهن را به روش‌های نوینی به ادبیات و هنر بازگرداند. بازآفرینی اساطیر در رمان مدرن، مرهون نظریه‌ها و پژوهش‌های یونگ درباره اساطیر است. دیوید لاج معتقد است «پیروان مدرنیسم به قدرت اسطوره در انسجام‌بخشی به ساختار رمان، باور دارند و استفاده از آن را برای انسجام رمان‌های مدرنیستی تلاشی برای جبران ازهم‌گسیختگی زندگی می‌دانند؛ زیرا نویسندگان مدرن می‌خواستند ادبیات داستانی را مأمونی برای درمان‌ماندن از سرگرمی‌های مبتذل و پیرنگ‌های سطح پایین داستان‌هایی تبدیل کنند که در دوره مدرن به وفور نوشته می‌شوند» (لاج، ۱۳۸۶: ۲۳۱). سالمرگی پیوند ژرفی با اساطیر دارد. الهی، مانند یونگ اسطوره‌باور است. وی با توجه به شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بازه زمانی که رخدادهای سالمرگی بر بستر آن‌ها رخ داده، از اساطیر استفاده کرده است و به رمان و موضوع آن، انسجام ویژه‌ای بخشیده است. الهی با اشاره به اساطیری که به نقش پدر در مرگ فرزند مربوط هستند به این نکته نیز اشاره دارد که در دوره‌های متعدد تاریخ ایران برخی نسل‌ها با رخدادهایی که رقم زده‌اند زمینه‌ساز مرگ جسمی و هویتی نسل پس از خود بوده‌اند. وی با هریک از شخصیت‌ها گویی یک دوره از تاریخ ایران را باسازی و روایت می‌کند. الهی مانند مدرنیست‌ها به انسان مدرن از چشم اساطیر نیز می‌نگرد. همان‌گونه که «رمان مدرن به تبیین عالم مذهبی و مسائل از این قبیل توجه دارد» (چایلدز، ۱۳۸۲: ۱۸). الهی نیز با استفاه از اساطیر و باورهای دینی به برخی باورهای دینی و آیینی می‌پردازد.

قربانی کردن فرزند و فرزندکشی

هنگامی که عمرانی کودک بوده، پدرش به دلیل آنچه در خواب‌هایش می‌دیده، می‌خواسته است وی را به قدمگاه مقدس ببرد و قربانی کند اما عموی عمرانی با تلاش بسیار مانع‌اش شده است.

«گفتند کاری را بکن که ابراهیم خلیل‌الله کرد... علقه دنیا از دل بکن. حیف که نگذاشتند این قوم خاصه‌بردار. تبانی کردند با هم. کت و کولم را بستند. نگذاشتند کار خودم را پیش ببرم» (الهی، ۱۳۹۸: ۴۰-۴۱).

پسر لی لا و عمرانی که به دنیا می‌آید نام‌هایی برایش در نظر می‌گیرند که به اسطوره قربانی کردن فرزند و فرزندکشی مربوط هستند.

«لی لا گفت: اسمش را چی بگذاریم.» گفتم: «سیاوش.» زیر لب گفت: «ابراهیم، اسماعیل، سهراب» (همان: ۳۰).

آن‌ها نام سیاوش را برای پسرشان برمی‌گزینند. سیاوش در اساطیر ایرانی نماد معصومیت، شهادت و کشته شدن در غربت به دست دشمنان ایران است. کی‌کاوس نیز به صورت غیرمستقیم در مرگ سیاوش نقش داشته است.

«لی لا گفت: تو او را به مرگ فروختی.» «من؟» «بله تو.» یادت می‌آید خوابی را که برایم گفته بودی؟» خواب دیده بودم من و سیاوش در تاریکی در حلقه‌ای از فرشتگان هستیم با چهره‌های نورانی. فرشته‌ای گفت: «باید یکی از شماها را با خودم ببرم بهشت. باغ خرمی که همیشه بوی بهار می‌دهد.» لی لا گفت: تو او را فرستادی سوی مرگ تا خودت زنده بمانی» (همان: ۶۸). «تو او را کشتی. من؟ بله. تو داغ او را روی دلم گذاشتی. تو او را به ایران آوردی. تو می‌گفتی بچه باید آزاد بار بیاید. اما نمی‌فهمیدی که کسی توی دلم می‌گفت می‌میرد. او می‌میرد. تو بی‌خیال بودی. هرچه پیش تو التماس کردم. برابرت زانو زدم. گفتم نگذار» (همان: ۱۱۰-۱۱۱).

لی لا

برخی ویژگی‌های لی لا در این داستان، چون سرباززدنش از اطاعت کامل از عمرانی و ترک کردن وی و ...، به لی لای اساطیری شباهت دارد. لیلیت، که با نام‌های لی لی و لی لا در متون آمده است از رازآلودترین و کهن‌ترین اساطیر است. «آثاری از لیلیت، نخستین بار در سومر یافته شده است. در سومر یافته شده است. در زبان سومری، واژه لیل به معنای هوا است. اما لیلیت

همراه مناسبی نبود و در روش زناشویی اختلاف نظر داشتند و لیلیت حاضر نبود موقعیت تسلیم به خود بگیرد. چرا که معتقد بود هر دو از خاک خلق شده‌اند و برابرند. آدم حاضر نشد خود را برابر لیلیت بداند که فقط به منظور همراهی او آفریده شده بود. اما لیلیت مستقیم نزد خدا رفت، و خدا اسم اعظم خود را به او آموخت. بعد، هنگامی که آدم خواست خود را به او تحمیل کند، تمکین نکرد و اسم اعظم را بر زبان آورد و به پرواز درآمد و برای همیشه از باغ عدن و آدم گریخت (ر.ک: حجازی، ۱۳۸۷: ۱۰۴). «لی‌لا در اسطوره سامی، لیل همسر نخست آدم بوده است. تفاوت او با حوا در وفاداری او به فرمان خداست و تن درندان به آدم. خدا لیل را از آدم می‌گیرد، حوا را که از دنده چپ او ساخته و خاکی است، به وی می‌دهد. از نظراساطیر چهارعنصری، احتمالاً لیل همانا هوا و جو یا بخش سیاه جو شب است که کنار بخش روشن جو، یا روز اساطیر چهار عنصری قرار می‌گیرد. لی‌لا کهن‌ترین اسطوره است» (دستغیب، ۱۳۸۶: ۲۷۶). در داستان لیلای دختر ایرانی، کشیش می‌گوید که «در انجیل نامی از لیلیت نیامده، اما در تورات به این نکته اشاره شده است که لیلیت همانند آدم از خاک، ولی حوا از دنده چپ آدم آفریده شده است. لیلیت دلبستگی زیادی به آدم نداشت و او را ترک کرد و به راه خود رفت. در آن هنگام آدم و لیلیت مرتکب گناهی نشده بودند. پس از آن حوا، به همسری آدم درآمد و هر دو مرتکب گناه نافرمانی خداوند شدند. لیلیت در گناه آدم و حوا شریک نبود، بنابراین از نفرینی که خداوند، به نسل حوا کرد، دور ماند و روحش آلوده به گناه، پلیدی، بیماری و مرگ نشد. خداوند او را از گناه و ثواب هم مبرا داشت. لیلیت پس از جداشدن از آدم، زندگی خود را در سرزمینی زیبا که بعدها ایرانیان در آن ساکن شدند و نام ایران بر آن نهادند، آغاز کرد (ر.ک. فرانس، ۱۳۹۷: ۱۹۵-۱۹۶).

«توی فرودگاه او را دیدم. ایستاده بود پشت پنجره. اندوگین چهره پردردش را دیدم. پرچین و چروک. اما محل نگذاشتم. باید این مرد در تنهایی از غصه می‌مرد» (الهی، ۱۳۹۸: ۱۴۰). ویژگی‌های ظاهری لی‌لا دختری سبزه با موهای بلند سیاه و چشم‌های درشت سیاه، تصمیم پدر ثروتمندش برای ازدواج او با مردی ثروتمند، مخالفت پدر با ازدواج وی با عمرانی، یادآور لی‌لای افسانه لیلی و مجنون است.

«چه هواخواه‌هایی داشتم. چه کشته و مرده‌هایی. فکرش را بکن. دختری شرقی با موهای بلند سیاه، ابروهای پرپشت، سبزه و چشم‌هایی درشت سیاه» (همان: ۸۶-۸۷). «آقاجان دوباره گفته

بود: وصلت ناجوری است. تا من زنده‌ام صورت نمی‌گیرد.» (همان: ۶۱). «به مادرت گفتم: دخترم را به پسر بقال و چقال نمی‌دهم.» (همان: ۱۰۵). «تو را فرستاده بود فرانسه. می‌خواستند تو را بدهند به دکتر صائبی چاق...» (همان: ۷۱).

حوا

بر پایه آموزه‌های ادیان ابراهیمی، حوا همسر آدم و مادر نسل بشر است. در داستان سالمرگی زنی که لی‌لا را به دنیا آورده است به حوا شبیه است. وی می‌گوید:

«یکصدویست شکم زاییدم. پسر و دختر، جفت‌جفت، دوتادوتا، دوقلو زاییدم. دوقلوها را نمی‌توانستم که بزرگ‌شان کنم. هر کدام را یک جایی می‌گذاشتم. دم در خانه‌ای ... روی سکوی مسجدی، یتیم‌خانه‌ای، ... خدا می‌داند حالا هر کدام کجا زندگی می‌کنند؟ در کدام گوشه‌وکنار دنیا. دنیای به این گل‌وگشادی. در هر شهر و محله‌ای بچه‌ای دارم. در هر شیرخوارگاه، یتیم‌خانه. آنقدر که خیالات ورم می‌دارد که مادر همه بچه‌های عالم هستم. آدم‌هایی که روی زمین راه می‌روند، می‌خورند، می‌خوابند و نفس می‌کشند. به خودم می‌گویم بیا زن بنشین و حساب کن. با انگشت‌هایت بشمار... بشمار... اگر دخترهایم به خانه شوهر رفته باشند، اگر پسرهایم زن گرفته باشند، هر کدام‌شان حالا چندتا بچه داشته باشند... بچه‌های‌شان بچه داشته باشند. بشمار بشمار... خدا می‌داند چقدر بچه دارم. شمردنی نیستند... خیلی هستند. در همه جای عالم پخش‌وپلا هستند. توی هر کوچه‌پس‌کوچه می‌لولند. در هر خانه‌ای صدایشان را می‌شنوم. مرا صدا می‌زنند. مادر بزرگ همه بچه‌ها هستم. بچه‌هایی که به دنیا آمده‌اند، به دنیا می‌آیند، بچه‌هایی که می‌میرند» (الهی: ۱۳۹۸: ۱۲۵-۱۲۶).

آب حیات

«آب زندگی به عنوان نماد آفرینش عرضه می‌شود. چون (که) خون تصفیه می‌کند، شفا می‌بخشد و دوباره جوان می‌کند، به ابدیت می‌پیوندد» (گربران، شوالیه، جلد اول، ۱۳۸۴: ۱۳). الهی با پرداختن به این اسطوره، به آرزوها و پرسش‌های همیشگی بشر درباره مرگ و زندگی اشاره می‌کند.

«خانم‌خانما روزنامه باطله خیلی قدیمی را به ما نشان داد... زیر عکس نوشته بودند: حکیمی با سی سال سابقه طبابت کاشف اکسیر جوانی. شفادهنده هزار درد بی‌درمان. خانم‌خانما دو پا را توی یک کفش کرده بود که او را پیشش ببریم» (الهی، ۱۳۹۸: ۹۷).

بهره‌گیری از دانش روانشناسی

از اصلی‌ترین مؤلفه‌های رمان مدرن، پرداختن به روان و ذهن شخصیت‌ها است. تفاوت اصلی رمان مدرن با رمان سنتی و پست‌مدرن در به‌کاربردن دانش روانشناسی و کنکاش ذهن و روان شخصیت‌ها است. «جامعه سنتی به روان‌شناسی نیاز نداشت، نه به این دلیل که گروه امکان ظهور پیروان فردی را نمی‌داد، بل به این دلیل مهم‌تر که فرد با جایگاهی که جامعه به او می‌بخشید آسان و زود همخوان می‌شد. ناآرامی روح مدرن زاده ناهمخوانی فرد است با گروه و جمع. گوهر مدرنیته روان‌شناسی است. همه چیز در درون ما رخ می‌دهد» (احمدی، ۱۳۷۳: ۴۶-۴۷). «مدرنیست‌ها از پیشرفت‌های روان‌شناسی به حدی تأثیر پذیرفتند که نحوه بازنمایی شخصیت انسان را تغییر دادند» (چایلدز، ۱۳۸۲: ۶۲). حضور دانش روان‌شناسی در سالمرگی چنان پررنگ است که می‌توان آن را رمان مدرن روانکاوانه نامید.

رؤیا

«رؤیا پدیده‌ای روانی‌ست به تمام معنی کلمه و آن نیست مگر به حقیقت پیوستن خواست‌ها و آرزوها و باید آن را دنباله اعمال روانی هنگام بیداری به حساب آورد» (فروید، ۱۳۴۱: ۹۸). رمان مدرن در راستای کاوش روان شخصیت‌ها، به رؤیاهای آنان نیز می‌پردازد. «داستان‌های رئالیستی به گونه‌ای نوشته می‌شوند که «توهم واقعیت» را ایجاد کنند. در این داستان‌ها، توصیف مشروح دنیای بیرونی به باورپذیری داستان کمک می‌کند. مدرنیست‌ها این توجه انحصاری به جهان مشهود را گمراه‌کننده می‌دانند، زیرا به اعتقاد آنان واقعیت ذهنی درون (ساختار منحصر به فرد هرانسان) بسیار تعیین‌کننده‌تر از واقعیت عینی بیرون است. از این رو، داستان‌های مدرنیستی بیشتر به رؤیاها و کابوس‌های شخصیت اصلی می‌پردازند» (پاینده، ۱۳۹۷: ۲۲۵). «یونگ رؤیاها را بازتاب کهن‌الگوها می‌داند» (یاوری، ۱۳۸۶: ۴۶).

نویسنده با پرداختن به رؤیاهای شخصیت‌ها، ناخودآگاه آنان را آشکار می‌کند. «پدر عمرانی می‌گوید در رؤیاهایش همیشه سر بریده امام حسین (ع) را می‌دیده است. حضرت خضر نیز در رؤیایی به وی گفته است که برای رسیدن به آرزویش و سپردار شدن باید نذر بدهد و قربانی کند. پس از به دنیا آمدن پسرش در رویا دیده است که به وی گفته اند مردمان فساد می‌کنند و وی باید به عهدش وفا کند و کاری را بکند که ابراهیم خلیل‌الله کرده است» (الهی، ۱۳۹۸: ۳۱-۳۲، ۳۹-۴۰-۴۱).

این رؤیایها که باعث جنون او نیز می‌شوند نمود ناخودآگاه وی بوده‌اند. آرزوی وی برای پسردارشدن، اندیشیدن مدام وی به مسائل دینی، آرزو برای مقبول و مقرب‌بودن به درگاه خداوند و احساس گناهی که از بی‌قراری برای آرزوهای دنیویش داشته است باعث ایجاد تناقض در درون وی شده‌اند و از دلایل شکل‌گیری این رؤیاهایش بوده‌اند.

عقدہ

عقدہ‌ها «مضامین عاطفی واپس‌نهادۀ مستعد برای ایجاد اختلالات دایمی در زندگی روانی و حتی بروز روان‌نژندی» (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۸). شخصیت‌های رمان انباشته از انواع عقدہ‌ها هستند. بیماری نفس‌تنگی که از کودکی با عمرانی همراه بوده‌است، دیگران هم‌راه او را دست‌وپاچلفتی، لوس و... می‌خواندند، اقدام پدرش به کشتن او، رمانی که آرزو داشته بنویسد و نوشته است، موردتمسخر بودن اطرافیان به دلایل مختلف، همه به صورت عقدہ‌هایی در وجودش جمع شده‌اند.

«پسر پشت هفت تا دختر بودم، و این تنگی نفس لعنتی» (الهی، ۱۳۹۸: ۷۲). «توخجالتی بودی، دست‌وپاچلفتی، همیشه گوشه‌ای می‌نشستی و توی عالم هپروت و شعر می‌گفتی» (همان: ۷۲). «داستانی بی‌سر و ته. داستانی که سال‌هاست می‌نویسم و راه به جایی نمی‌برد» (همان: ۱۱۷). تردید و غم سرراهی بودن، کارهای تحصیلی و هنری که آن‌ها را نیمه‌کاره رها کرده است، ترک شدن از سوی معشوق فرانسویش و سقط کردن جنینی که از وی داشته است؛ مواردی هستند که باعث ایجاد عقدہ در وجود لی‌لا شده‌اند. این عقدہ‌ها باعث اختلالاتی در زندگی فردی و زناشویی آن‌ها شده‌اند.

خدا لعنت کند ماه‌سلطان را که تخم شک را توی دلم کاشت و به وسوسه‌ام انداخت که انگاری بچه خانم‌خانما نیستم، و بچه آقاجان نیستم، از زیر بوته به عمل آمده‌ام» (همان: ۷۳). «کدام شب جهنمی، زیر کدام تکه سنگ، کنار کدام خرابه، روی سنگ کدام سکوی مسجد، کدام یتیم‌خانه، مرا پیدا کرده بودند و به خودشان وصل کرده بودند» (همان: ۹۱).

خاله، خانم‌خانما و نصیبه هم به دلیل عقدہ‌هایشان دچار روان‌نژندی هستند. نصیبه عاشق شخصی بوده که به گفته وی پدر لی‌لا است. این فرد پس از یک زندگی مشترک چند روزه با نصیبه، وی را ترک می‌کند. این اتفاق به شکل‌گیری عقدہ‌ای در وجود نصیبه انجامیده‌است.

«نیامد. تخم چشم‌هایم سفید شد از بس که چشم دوختم به در. گرفتارش شدم، میان آن همه‌کس و ناکس که آمدند و رفتند شبی تا صبحی، صبحی تا شبی، ساعتی، ماهی... اما نیامد» (همان: ۱۲۶).

خانم‌خانما که در جوانی در عشق شکست خورده است و به اصرار عمومیش، با آقاجان که سن‌وسالی داشته و به‌دلیل بچه‌دارنشدن بارها طلاق گرفته، ازدواج کرده و زندگی بی‌عشقی با وی داشته است، دچار غم‌ها و عقده‌هایی است. وی آرزو داشته بچه‌های زیادی به‌دنیا بیاورد، اما آقاجان بچه‌دار نمی‌شده است.

«پدر عاشقی بسوزد. سوختم» (همان: ۷۶). «ای زن، چرا... چرا زن این مردک الدنگ پفیوز شدی! چندبار خواستم بروم پی کارم... نشد که نشد... همه این آتش‌ها از گور عموی خدایامرمزم بود» (همان: ۷۵). «وقتی که دختر بودم، رؤیاهایم پر از بچه‌های قد و نیم‌قد بود که از سر و کولم بالا می‌رفتند» (همان: ۸۱).

کهن‌الگو

کهن‌الگوها از عناصر مهم روان‌شناسی هستند. «در روان‌شناسی یونگ، ناخودآگاهی گذشته از لایه فردی، یعنی تجربه زیسته هر فرد، لایه‌های ژرف‌تری از روان را نیز در برمی‌گیرد که از نظرگاه یونگ فصل مشترک و میراث روانی همه افراد بشر است. یونگ، زبان این روان‌آغازین را در ساختار امروزی روان، بازشناسی می‌کند و به قالب‌ها و انگاره‌هایی می‌رسد که به گفته او اندام‌های روان پیش از تاریخ ما هستند و او آن‌ها را آرکتیپ یا کهن‌الگو می‌نامد» (یاوری، ۱۳۸۶: ۴۵). الهی در این رمان از کهن‌الگوهای مرگ، سفر، خاک، زهدان و مادر مثالی استفاده کرده است. بیشترین پرداخت وی به کهن‌الگوی مادر مثالی است.

یونگ این کهن‌الگو را در شمار پرمفهوم‌ترین نمودهای روان و ناخودآگاه بشری می‌داند. «مادر مثالی مانند هر صورت مثالی دیگری در صور مختلف تقریباً نامتناهی تجلی می‌کند. اهم این صورت‌ها عبارتند از: مادر واقعی، مادر بزرگ، نامادری، مادرزن یا مادرشوهر و پس از آن هر زنی که خویشی و ارتباطی با او برقرار است، مثل پرستار، دایه و یا جدای دور، و نیز هرچه ممکن است به مفهوم مجازی دارای معنای مادر باشد» (یونگ، ۱۳۶۸: ۲۵). بیشترین شخصیت‌های داستان، زن هستند. مادر، خاله، زن عمو، خواهرها، نصیبه، ماه‌سلطان، مادر بزرگ، همه نمودهایی از کهن‌الگوی مادر مثالی عمرانی هستند.

از نظر یونگ برخی مظاهر کهن الگوی مادر دارای معنایی مثبت هستند و برخی نیز معنایی منفی و اهریمنی دارند. «مظاهر شر عبارتند از جادوگر، اژدها و (یا هر حیوانی که می‌بلعد و به دور بدن می‌پیچد. مانند ماهی بزرگ یا افعی) گور، تابوت، آب ژرف، مرگ، کابوس و...» (همان: ۲۵).

«بزرگ شدم ساقه‌ ترد گیاهی در گذار آب‌های وحشتناک» (الهی، ۱۳۹۸: ۶). «واقعا گور بود. تنگ‌تر از گور.» (همان: ۳۵). «با مرگ همسایه‌ام» (همان: ۶۸).

در حالت عجیب و جنون‌مانندی که به خانم‌خانما و خاله عمرانی دست می‌دهد، و هر دو برش‌هایی از زندگی خود را هذیان‌آلود و رمزگونه شرح می‌دهند، خانم‌خانما می‌گوید: «ماری به دور گردنم پیچید» (همان: ۱۳۸).

اختلال وسواس فکری

«وسواس فکری، عقیده، هیجان، تفکر یا تکانه‌ایست که مکرراً و مصرانه برخلاف میل شخص، خود را وارد ضمیر هشیار او می‌کند. این افکار، تکانه‌ها یا تصاویر ذهنی، به‌طور دائم و مقاوم برای شخص به‌طور غیرارادی اتفاق افتاده و ناراحتی و اضطراب بارزی را در او برمی‌انگیزد. وسواس فکری یکی از علائم اصلی بیماری روانی اختلال وسواسی جبری به‌شمار می‌رود. معمولاً شخص می‌کوشد آن‌ها را نادیده گرفته و از ذهن خود بیرون کند یا با عمل و فکر دیگری خشتی کند و البته آگاهی دارد که این پدیده‌های مزاحم، حاصل ذهن خود او هستند» (کاپلان، سادوک، ۱۳۷۷: ۳۱).

لی‌لا بیش از همه شخصیت‌ها دچار وسواس فکری است.

«از وقتی که پسرک را به دنیا آورده‌ام هر وقت او را توی بغل می‌گرفتم، به سینه‌ام می‌فشردم، کسی توی دلم داد می‌زد: او را بکش. او را بکش. او را از بلندی پرت کن. کسی می‌گفت: حرامزاده است. کسی می‌گفت: او را توی بیمارستان عوض کرده‌اند. باور کن تا چشمم به کارد چاقو می‌افتاد، شیطان توی جلدم می‌رفت و می‌گفت: او را بکش، او را بکش. او را قرص وقایم توی بغلم می‌فشردم، تخت سینه‌ام. تا مدرسه می‌رفت و برمی‌گشت نیمه‌عمر می‌شدم. در خفا، دور از چشم همه، سرتاپیش را ورنانداز می‌کردم. به سروسینه‌اش دست می‌کشیدم می‌بوسیدمش، می‌بوییدمش و می‌ترسیدم او را در راه مدرسه عوض کرده باشند. دزدکی با خودکار، با لاک، علامت می‌گذاشتم روی پیشانی، دست، کپلش. با آن‌که یقین داشتم که خودش هست و بود. اما

این فکر لعنتی سمج لحظه‌ای ولم نمی‌کرد مبادا روزی روزگاری او را عوض کنند و یا عوض کرده باشند و کسی توی دلم می‌گفت، فریاد می‌زد: او را بکش. او را نکشتم، هیچ‌وقت! چهارچشمی همیشه مواظبش بودم» (الهی، ۱۳۹۸: ۱۱۰).

کشمکش‌ها و اضطراب‌های روانی

انسان امروزی جهان را معنادار می‌داند، اما مانند جهانی که در آن می‌زید اضطرب‌زده و ناآرام است. انسان‌های مدرن «انگاره‌های خود را از جهان با کاموای تجربه خود می‌بافند. به نظر نسل فعلی، انگاره خوش‌بینانه و سرخوشانه جهانی قابل اطمینان و اعتماد، ساختگی و اغراق‌آمیز است - (چون) چنین انگاره‌ای با آموخته‌های روزمره آنان و روایت‌های متداولی که از تجربه انسانی می‌شنوند و راهبردهایی که برای زندگی به آن‌ها پیشنهاد می‌کنند، تضاد آشکاری دارد» (باومن، ۱۳۸۴: ۹۲).

شخصیت‌های سالمرگی پریشان و درگیر کشمکش با خود و پیرامون‌شان هستند. عمرانی دست به خودکشی زده است لی‌لا تلاش کرده است شرایط خود را بهتر کند اما ناکام است. وی به عمرانی می‌گوید:

«از تو فرار کردم و رفتم پاریس. ویلان؛ سرگردان این‌جا آن‌جا. اما آرامش پیدا نکردم» (الهی، ۱۳۹۸: ۸۶).

آرمان‌گریزی

رمان کلاسیک اغلب به دنبال تفهیم پیام و آرمانی خاص به مخاطب خویش است. اما رمان مدرن بی‌آنکه در پی این هدف باشد، زندگی مدرن را آن‌گونه که هست روایت می‌کند. «اثر هنری مدرنیستی کارکردی بسان یک شوک دارد، همچون غلیان تروما یا زخمی که رضایت و خرسندی‌مان نسبت به زندگی روزمره و معمول را تضعیف و سست می‌کند و در برابر تلفیق و حل‌شدن درون عالم نمادین ایدئولوژی حاکم مقاومت می‌کند» (ژیژک، ۱۳۸۶: ۱۳). رمان با اشاره‌هایی به کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، جنبش دانشجویی سال ۱۹۶۷ فرانسه، استقلال الجزایر و موارد دیگر، دنیای مدرن را دنیای مرگ آرمان‌ها می‌داند و انسان مدرن را سرخورده از آرمان‌خواهی و گاه آسیب‌دیده از آرمان‌ها می‌داند.

«ما خودمان از مصدق پشتیبانی کردیم. چه حاصلی؟ این‌ها با آتش بازی می‌کنند. آتش همه را می‌سوزاند!» (الهی، ۱۳۹۸: ۱۰۴).

«ما هم در الجزایر جنگیدیم تا مستقل شویم. اما می‌بینی اینجا، چه قدر خودمان را مفت مفت به بیگاری می‌فروشیم؟» (همان: ۱۰۸).

تصاعد و مرکزیت

«ادبیات مدرنیستی با تمام پراکندگی به یک مرکزیت در اثر هنری معتقد است و بر آن پای می‌فشارد. به عنوان مثال در آثار ویرجینیا وولف، این مرکز یک تصویر است. در آثار جویس یک لحظه شهود و در سرزمین بی‌حاصل نوشته‌الیوت یک پیام عارفانه هندی تمام ایده‌های پراکنده اثر را به هم پیوند می‌دهد» (نجومیان، ۱۳۸۳: ۲). «تکنیکی که فورد ماکس آن را تصاعد می‌خواند و در آن وقایع رمان و حتی پاراگراف از الگویی تبعیت می‌کند که به موجب آن مجموعه‌ای از اجزاء و عناصر مربوط به هم در جریان بسط روایت به فرجام و اوج می‌رسند؛ مثلاً ممکن است پاراگراف بخصوصی شامل فهرستی از ویژگی‌های کاراکترها، یا مجموعه انباشته‌ای از مواد رفتاری آن‌ها باشد و بعداً اهمیت آن‌ها بیان شود. روشی برای انباشتن تأثیرها و دریافت‌ها (امپرسیون‌ها) است» (چایلدرز، ۱۳۸۳: ۹۱).

الهی در مقدمه، پاره‌ای از کتاب قصص قرآن مجید نوشته عتیق نیشابوری را آورده است «خدای عزوجل عزرائیل را گفت: اکنون که سبب آفریدن خلق به دست توست سخسته باش که مرگ وی هم بر دست تو خواهد بود. عزرائیل گفت: یا رب آنگاه ایشان از من اندوهگین باشند. خدای عزوجل گفت: غم مدار که مرگ ایشان را سبب‌ها سازم، چون غرق و حرق و هدم و اسقام و ارجاع و دیگر اسباب مرگ تا ایشان پندارند که مرگ ایشان از آن بود، نه از تو» (الهی، ۱۳۹۸: مقدمه).

مرگ، مرکزیت رمان است که به صورت تصاعدی و با واژگان و ماجراهای گوناگون تداعی و تکرار می‌شود. مرگ چند تن از خواهران عمرانی پیش از تولد وی، یادآوری مکرر خودکشی عمرانی از زبان خودش و همسرش، ماجرای شهادت سیاوش از زبان لی‌لا و هم‌زمان سیاوش، مرگ مادر عمرانی، مرگ همسر نصیبه، مرگ پدر و آقاجان، به کاربردن واژه مرگ و تکرار جمله‌های مربوط به آن در همه بخش‌های داستان که گاه مشابه هستند، دریافت این مفهوم را برای خواننده شدت می‌بخشد. همه شخصیت‌های با مرگ می‌زیند. هر چیز هم نشانی از مرگ دارد. الهی با پوک دانستن مرگ به ارزش والای زندگی و زیستن و معناداری جهان نیز اشاره می‌کند.

«کدام‌شان زنده مانده‌اند که ما بمانیم؟» (همان: ۷). «آرزوی ماندن درست در لحظه‌ای که مرگ از در و دیوار، تو می‌آید» (همان: ۱۲). «بی‌چاره چه زود مرد» (همان: ۱۶). «مرده‌ای را بشوید.» (همان: ۲۱). «چهارتاشان مردند نه‌جون» (همان: ۲۴). «گل افشون کرد و مرد... در کودکی مرگ بچه‌ها را دیده بودم.» (همان: ۲۵). «می‌خواهد مرا بدزدد ببرد قبرستان چال کند... جنازه مادر بزرگ افتاده بود روی تخته سنگی سیاه» (همان: ۲۸). «پدر را کشتی مادر را کشتی پسر را کشتی...» (همان: ۴۳). «تکیه دادم به دیواری که انگاری از جنس مرگ بود. پوک بود» (همان: ۴۷). و...

جریان سیال ذهن و روایت غیرخطی

در رمان مدرن منطق کلاسیک روایت یعنی توالی زمانی برقرار نیست. «نویسندگان مدرنیست این شیوه روایت زمانی در رمان را از نظریه‌های ویلیام جیمز، فروید و برگسون برگرفتند. آن‌ها به زمان ذهنی معتقد بودند. جیمز اولین کسی بود که این جریان را سیال ذهن خواند» (ر.ک: چایلدز: ۶۰-۶۵). موجزترین تعریف درباره زمان از منظر رمان مدرن را ریکور گفته است: «زمان، درون ذهن است» (ریکور، ۱۳۸۳: ۴۷). زمان در این آثار ترتیب تقویمی ندارد بلکه ترتیب ذهنی دارد؛ زیرا از نظر آنان ذهن انسان و آنچه در آن می‌گذرد اهمیت دارد. این زمان که می‌توان آن را زمان ذهنی یا روانی نامید برخلاف زمان فیزیکی است. زمان فیزیکی فقط به پیش می‌رود و همواره در حرکت به سوی آینده است، اما زمان ذهنی به پس و گذشته نیز می‌رود. «اندیشه و افکار مانند جز مادی نیست که زمان و مکان داشته باشد. اندیشه‌ها و احساسات و تاثرات حسی، مشمول قوانین فیزیک نمی‌شوند» (باجینی، ۱۳۹۴: ۱۲۴). سالمرگی حاصل سیلان ذهن آشفته شخصیت‌ها در زمان‌های مختلف است که رخدادها را بدون رعایت ترتیب زمانی و با پرس‌های ذهنی زیاد، هم‌زمان با هم، تودرتو و هذیان‌گونه روایت می‌کنند. این شیوه روایت، بازتاب ذهن و زندگی آشفته آن‌ها و جهان پریشان امروزی است. عمرانی بیشترین سهم را در روایت این رمان دارد. گاه در یک فصل درباره ماجراهایی متعددی که هرکدام مربوط به زمانی مختلف است، می‌گوید که برای خواننده مبهم هستند. در فصل‌های بعد ابهام آنان تا اندازه‌ای برای خواننده برطرف می‌شوند. به عنوان مثال در فصل ۵ هم‌زمان با هم از خانواده لی‌لا پیش از تولد لی‌لا و مرگ پسرشان سیاوش و رخدادهای دیگر می‌گوید. نویسنده گاه در

برخی بخش‌های داستان در یک پاراگراف جملات مبهمی مربوط به زمان‌های مختلف آورده است.

در این پاراگراف آنچه عمرانی از زبان لی‌لا می‌گوید مربوط به زمان به دنیا آمدن پسرش در بیمارستان است و آنچه در ادامه درباره‌ی خاله و عمویش می‌گوید مربوط به زمان دیگری و روایت آنان از تولد خودش است:

«لی‌لا گفت: «بیا از پشت پنجره کنار، باز حملات گرفته؟» نفس نفس می‌زد. «خب، چی شد خاله جان.» «هیچی از عموی‌تان پرسید که بیرون ایستاده بود» (الهی، ۱۳۹۸: ۳۰).

در این شاهد مثال نیز عمرانی در بخش اول از مرگ پدرش می‌گوید و در بخش دوم از مدت‌ها بعدتر که پسرش به شهادت رسیده و با همسرش به معراج شهدا برای شناسایی پیکر پسرش رفته است، می‌گوید:

«دهانم را گذاشتم روی دهانش تا نفسم را به او بدهم... تا نمیرد. اما دهانکی زد و تمام کرد... سیاوش از همان بالای پله‌ها، چپ‌چپ نگاه‌مان می‌کرد. با لی‌لا رفتیم معراج شهدا. لی‌لا ماند پشت در، من رفتم تو» (همان: ۴۷).

درهم آمیختن واقعیت و خیال و ابهام

در برخی رمان‌های مدرن، نویسندگان با ابهام و درآمیختن خیال با واقعیت، فضای نمادینی می‌سازند که ذهن مخاطب را به کنکاش وادارند و مفاهیم موردنظر خود را با این شیوه به وی منتقل کنند، البته اصل بر آن است که فضای داستان غیرواقعی نشود. مدرنیست‌ها واقعیت را تعریف‌ناپذیر می‌دانند و باور دارند که آنچه در ذهن شخصیت می‌گذرد حقیقت است حتی اگر در دنیا بیرونی ملموس نباشد. مدرنیست‌ها «واقعیت را بیشتر چندوجهی، درونی و در حال تغییر می‌انگارند» (نجومیان، ۱۳۸۳: ۳۱).

«عمرانی از زن سفیدپوشی می‌گوید که در موقعیت‌های مختلفی آن را دیده است. هنگام مرگ مادرش دیده است که زن سفیدپوش چنگ در سینه مادرش زده جگر او را بیرون کشیده آن را در پارچه سفیدی پیچیده و با خود برده است. هیچ‌کس جز خودش زن سفیدپوش و این ماجرا را ندیده است. هنگامی که نیز خودکشی کرده است و پسر آقای غیائی با ماشین او را به بیمارستان می‌برد از دیدن زن سفیدپوش در کنار خودش می‌گوید» (الهی، ۱۳۹۸: ۱۷-۱۹).

زن نماد مرگ است. عمرانی هر بار که از اشباح می‌گوید به یاد یکی از شخصیت‌های اطراف خویش می‌افتد، یا به تعبیری حضور او را بازحاضر می‌کند؛ گویی آنان همان اشباح هستند که مرگ را زندگی می‌کنند.

۴۹۵

«شبحی ایستاده بود بالای سرم. روبه‌رویم. صدای خنده شبخ را شنیدم. صدای پا آمد، صدای پای غیائی. بلندبلند حرف می‌زد. صدای ماشین، صدای شبخی که در کنارم نشسته بود در کنار لی‌لا!» (همان: ۵۱).

موارد بسیاری در سالمرگی وجود دارد که مبهم، چندوجهی و خیال‌آلود هستند. گفته‌های حوا درباره تعداد فرزندانش یکی دیگر از این موارد است.

راوی‌های متعدد

دانای کل در رمان مدرن به کنار گذاشته شده است. در برخی رمان‌های مدرن، دو یا چند راوی وجود دارد. با این شگرد، ردپای حضور چنان نویسنده کم‌رنگ می‌شود، گویی نویسنده‌ای در رمان حضور ندارد. در سالمرگی مانند اغلب رمان‌های مدرن شخصیت‌ها گرداننده داستان هستند، مخاطب منفعل نیست و بسیار درگیر متن است. رمان چند راوی دارد؛ بدین‌گونه مخاطب از یک دیدگاه به نگرش و قضاوت نمی‌پردازد، شرایط شخصیت‌ها را هم بهتر درک می‌کند و گاه خود را در میان آنان نیز می‌یابد. در بیشتر فصل‌های رمان، راوی عمرانی است. در فصل‌های ۷، ۱۰ و ۱۱ راوی لی‌لا است. فصل ۸ راوی خانم‌خانما است. فصل ۱۷ را نصیبه روایت می‌کند. برخی فصل‌ها مانند ۱۴ و ۱۸ لی‌لا و عمرانی هر دو راوی هستند. بخش پایانی فصل ۱۱ که گفتگوی لی‌لا و خانم‌خانما است، راوی مشخص نیست. همه شخصیت‌های اصلی سالمرگی بحران‌زده هستند و الهی با راوی قرارداد آن‌ها، اجازه می‌دهد تنش‌های وجودی خود را آشکار اما غیرمستقیم بیان کنند. «راوی مدرن در روایت‌گری‌اش بیش از آن که داستانی را بازگوید، اضطراب‌های وجودی خودش را به نمایش می‌گذارد» (پاینده، ۱۳۹۷: ۲۲۳-۲۲۴).

ضدقهرمان

«در روایت مدرنیستی، قهرمانان بزرگ حماسه‌ها، سلحشورهای بی‌ضعف رمانس و یا شخصیت‌های کمال‌یافته آثار کلاسیک نیستند، بلکه موجوداتی هستند روی مرز اقتدار و در عین حال فروپاشی» (بی‌نیاز، ۱۳۸۷: ۱۸۹). قهرمان رمان مدرن نجات‌دهنده و الگو نیست؛ بلکه شخصیتی است که نمود انسان و زندگی امروزی و بازتاب‌دهنده ضعف‌ها و رنج‌ها و عیوب

بشری است؛ بنابراین طیف‌های بسیاری از جامعه با وی همذات‌پنداری می‌کنند. عمرانی ضدقهرمانی گرفتار است که اطرافیان وی را بی‌عرضه خطاب می‌کنند وی نمادی از جامعه آسیب‌دیده است. عمرانی برای رهایی از مشکلاتش دست به خودکشی می‌زند. زندگی زناشویی از هم می‌پاشد. دوست و همنشین نزدیکی در زندگی ندارد.

«پسرک سر هفت دختر، لوس و نزر» (الهی، ۱۳۹۸: ۴۳). «تو فقط فکر می‌کنی و حرف می‌زنی. جسارت عمل کردن را نداری» (همان: ۵۸). «تو مسئولیتی در زندگی نداری. با پسمانده مال پدر، مال آقا جان زندگی می‌کنی. طفیلی هستی» (همان: ۸۷). «میهن‌پرست ترسو، تو هیچ‌وقت جرئت نکردی خودت پا بگذاری توی میدان معرکه... می‌فهمی؟ تو با خون دیگران زندگی کرده‌ای، پز داده‌ای. با خون جوانک من قمپز در می‌کنی» (همان: ۱۱۱).

هویت

یکی از مؤلفه‌های مهم مدرن بودن تلاش برای شناخت هویت خود به عنوان انسانی مستقل است. «در زندگی پیشامدرن هویت مسأله‌ای نبود. طبیعت آدمی به عنوان یک آفریده خداوند امری ثابت؛ از پیش روشن بود. آدمی به گفته مارتین هایدگر تصویری بود که از چشم خداوند یا خدایان دیده می‌شد، و هویت او محصول کارکرد یک نظام هدفمند و از پیش تعیین شده باورهای دینی و آیینی و اسطوره‌ای بود. انسان در نظامی نمادین جای داشت که هم شناخته شده و هم روشن‌گر و گشاینده امکانات و جهت‌گیری‌ها بود. شخص به عنوان یک کلان، یک قبیله، یک نظام خاص خویشاوندی و تعلق و گستره‌ای از زندگی، یعنی در موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی کاملاً مشخص و تثبیت شده‌ای به دنیا آمده، به ندرت می‌توانست از سرنوشت محتوم خود، یعنی از جای گاه پیشاپیش تعیین شده‌اش بگریزد، و برای خود جایی تازه دست‌وپا کند. در جوامع پیشامدرن هویت معضل نبود و موضوع و مسأله بحث و تعمق قرار نمی‌گرفت. افراد به گونه‌ای رادیکال هویت خود را عوض نمی‌کردند بحران هویت معنا نداشت» (احمدی، ۱۳۷۷: ۳۹). اما امروزه همه آن دلایلی که باعث می‌شد انسان روزگاران گذشته، هویت جمعی را بپذیرد یا از بین رفته‌اند و یا ارزش خود را از دست داده‌اند و در حال اضمحلال هستند. در اجتماع مدرن هر کس می‌تواند هویت تازه و مستقل برای خود بسازد و در جامعه ایران نیز اما در جامعه ایرانی مسأله هویت پیچیده‌تر از جوامع پیشرفته است زیرا افراد در مواردی نمی‌توانند هویت و سبک زندگی مورد پسند خود را بسازند. مسأله هویت در

سالمرگی، هم مردانه است هم زنانه. عمرانی در رمان نام کوچک ندارد و فقط با نام خانوادگی معرفی شده است؛ نویسنده این‌گونه او را فاقد هویت فردی معرفی می‌کند. اگرچه امروزه زنان بسیار بیش از گذشته در همه عرصه‌های مهم نقش‌آفرینی می‌کنند و «در کنار مردان تلاش می‌کنند و سعی دارند ابعاد وجودی خود و همچنین جایگاه اجتماعی خود را اثبات کنند» (پورتقی میان‌دوآب و عقدایی، ۱۴۰۰: ۳۰۸). اما هنوز درگیر بسیاری از مسائلی هستند که مانع و بحران‌آفرین برای این تلاش و هدف آنان به‌شمار می‌آیند... لی‌لا از بحران هویتی زنان جامعه می‌گوید: «زن‌ها را همیشه به اسارت می‌برند. سده‌هاست که در اسارت زندگی کرده‌ایم و می‌کنیم. برای آنکه خودم را باور کنم، نقاشی کردم. آهنگ ساختم. فیلم درست کردم. حالا می‌بینم مثل همه زن‌ها فقط باید گریه کنم تا خودم را باور کنم. زن یعنی آبستنی. گریه، تولد، گریه، مرگ، گریه.» (الهی، ۱۳۹۸: ۸۷).

نتیجه‌گیری

مدرنیسم که از دل مدرنیته سربرآورد بیشترین تأثیر را بر رمان گذاشت. رمان‌نویسان با توجه به شرایط انسان و دنیای مدرن طرحی تازه در رمان افکندند و مؤلفه‌های نوینی در آن به کار بردند که گسست کاملی از رمان کلاسیک بود. نویسندگان ایرانی نیز به پیروی از نویسندگان جهانی، آثار ارزشمندی براساس مؤلفه‌های این جریان آفریدند. یکی از این نویسندگان اصغر الهی است. با انجام پژوهش حاضر به این نتیجه رسیدیم که سالمرگی یک اثر ارزشمند مدرنیستی است و تکیه اصلی آن بر دنیای ذهنی شخصیت‌ها و مسایل روانی آنان است. از آنجا که مرگ، درونمایه اصلی رمان است نویسنده برای پرداخت بهتر به آن، از مؤلفه‌های رمان مدرن چون بازآفرینی اسطوره‌ها، تصاعد و درآمیختن واقعیت و خیال بهره گرفته است. الهی از اثرش، یک سیستم تولید و انتقال آرمان و یک معلم اخلاق نمی‌سازد بلکه آن، روایت‌گر زندگی انسان امروزی و اضطراب، کشمکش‌های روحی و سرخوردگی‌هایی است که آرامش را از همه شخصیت‌های دور ساخته است؛ در این راستا بیشترین بهره را از دانش روان‌شناسی و آرمان‌گریزی و ابهام بهره برده است. شخصیت اصلی رمان ضدقهرمانی است که گرفتار مشکلات زندگی خویش است. موقعیت و زیستن فرد در دنیای مدرن از دغدغه‌های رمان است پس در آن به فردیت و هویت بسیار پرداخته است. راوی‌های متعددی سالمرگی را به صورت جریان سیال ذهن روایت می‌کنند. پرداخت به برخی موضوعات و مفاهیم مدرنیسم در رمان

ایرانی با سطح جهانی آن به دلیل تفاوت شرایط جامعه، مقداری متفاوت است. اضطراب روحی، تنهایی، بحران هویت، فردیت، در این رمان روایت رنج انسان مدرن ایرانی است. با خواندن رمان متوجه می‌شویم مؤلفه‌های مدرنیستی دیگری چون تنهایی، بیگانگی، فردیت، شهر و شهرنشینی، نیز در آن به کار رفته‌اند. الهی توانسته است سالمرگی را توانمندانه بر اساس اصول و مؤلفه‌های مدرنیسم بنگارد و بین متن و مخاطب تعامل پویایی برقرار کند و بسیاری از واقعیات انسان معاصر ایرانی را به تصویر بکشد.

منابع

کتاب‌ها

- احمدی، بابک (۱۳۷۳) *مدرنیته و اندیشه انتقادی*، تهران: مرکز.
- احمدی، بابک (۱۳۷۷) *معمای مدرنیته*، تهران: مرکز.
- الهی، اصغر (۱۳۹۸) *سالمرگی*، تهران: چشمه.
- باجینی، جولیان (۱۳۹۴) *مسائل کلیدی فلسفه*، ترجمه حمیده بحرینی، تهران: نی.
- باربیه، موریس (۱۳۹۹) *مدرنیته سیاسی*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: آگه.
- باومن، زیگمونت (۱۳۸۴) *عشق سیال: در باب ناپایداری پیوندهای انسانی*، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس.
- برمن، مارشال (۱۳۷۹) *تجربه مدرنیته*، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: طرح نو.
- بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۸۷) *درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی*، تهران: افراز.
- پاینده، حسین (۱۳۷۹) *نظریه و نقد ادبی؛ درس‌نامه‌ای میان‌رشته‌ای*، جلد ۲، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه (سمت).
- پاینده، حسین (۱۳۸۹) *داستان کوتاه در ایران (داستان‌های مدرن)*، تهران: نیلوفر.
- چایلدز، پیتر (۱۳۸۲) *مدرنیسم*، ترجمه رضا رضایی، تهران: ماهی.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۸۶) *از دریچه نقد: گفتارها و جستارهای انتقادی ادبی*، جلد ۱، به کوشش علی‌رضا قوجه‌زاده، تهران: خانه کتاب.
- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۱) *ادبیات معاصر ایران (نثر)*، تهران: روزگار.
- ریکور، پل (۱۳۸۳) *زمان و حکایت: پیرنگ و حکایت تاریخی*، ترجمه مهشید نونهالی، تهران: گام نو.

ژینک، اسلاوی (۱۳۸۶) *لکان-هیچکاک*، ترجمه مازیار اسلامی، تهران: ققنوس.
شوالیه، ژان و گریبان، آلن (۱۳۸۴) *فرهنگ نمادها*، ترجمه و تحقیق سودابه فضائلی، جلد اول، تهران: جیحون.

۴۹۹

فرانس، آناتول (۱۳۹۷) *لیلا دختر ایرانی*، ترجمه شجاع‌الدین شفا، تهران: نخستین.
فروید، زیگموند (۱۳۴۱) *تفسیر خواب*، ترجمه ایرج پورباقر. تهران: آسیا.
کاپلان، هارولد و بنیامین سادوک (۱۳۷۷) *چکیده روانپزشکی بالینی*، ترجمه نصرت‌الله پورافکاری، تهران: آزاده.

لاج، دیوید (۱۳۸۶) *رمان پسامدرنیستی نظریه‌های رمان*، ترجمه حسین پاینده، تهران: نیلوفر.
نجومیان، امیرعلی (۱۳۸۳) *درآمدی بر مدرنیسم در ادبیات*، اهواز: رشش.
یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۷) *انسان و سمبول‌هایش*، ترجمه محمد سلطانیه، تهران: جامی.
یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸) *چهار صورت مثالی: مادر، ولادت مجدد، چهره مکار، روح*، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: آستان قدس رضوی.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۳) *رؤیاهما*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: کاروان.
یاوری، حورا (۱۳۸۶) *روانکاوی و ادبیات: دو متن، دو انسان، دو جهان: از بهرام گور تا بوف کور*، تهران: سخن.

مقالات

بزرگ بیگدلی، سعید، قبادی، حسینعلی و قاسم‌زاده، علی. (۱۳۸۸). تحلیل بینامتنیتی روایت اسطوره‌ای سالمرگی. *پژوهش‌های ادبی*، ۶(۲۵)، ۳۸-۹. Dor:20.1001.1.17352932.1388.6.25.1.4

بهنام‌فر، محمد، شامیان ساروکلاهی، اکبر، طلایی، زینب. (۱۳۹۴). بررسی زمانمندی روایت در رمان سالمرگی بر اساس نظریه ژرار ژنت. *متن پژوهی ادبی*، ۱۸(۶۰)، ۱۲۵-۱۴۴. Dor: 20.1001.1.22517138.1393.18.60.6.5

بهنام‌فر، محمد، طلایی، زینب. (۱۳۹۴). نقد روان‌شناختی شخصیت در رمان سالمرگی بر مبنای نظریه کارن هورنای. *متن پژوهی ادبی*، ۱۸(۶۲)، ۱۷۵-۱۹۳. Dor:20.1001.1.2251713.8.1393.18.62.7.0

پورتنقی میاندوآب، سولماز، عقدایی، تورج. (۱۴۰۰). زن و جایگاه اجتماعی او در حوزه خانواده و اجتماع (براساس آثار زویا پیرزاد). *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۱۳(۴۹)، ۳۰۳-۳۲۱. Doi: 10.30495/dk.2021.686464

- حسن‌زاده، علی. (۱۳۸۶). واگویه‌ی خاطره‌های مه‌آلود، نقدی بر سالمرگی نوشته‌ی اصغر الهی. رودکی. ۱۱۶-۱۱۹.
- حجازی، آرش. (۱۳۸۷). لیلیت، شهربانوی شب (مروری بر شخصیت اسطوره‌ای نخستین زن در داستان آفرینش سامی). جشن کتاب، ۲۵(۵)، ۱۰۴.
- حسن‌زاده میرعلی، عبدالله، زمانی، فاطمه. (۱۳۹۷). تحلیل رمان سالمرگی براساس نظریه‌ی نشانه‌شناسی بینامتنی مایکل ریفاتر. ادب فارسی، ۸(۱)، ۵۷-۷۶. Doi: 10.22059/jpl.2018.208923.654
- رادین‌مهر، رقیه، صدری‌نیا، باقر. (۱۴۰۰). بررسی نسبت‌تکوین شخصیت و چندصدایی با تکیه بر سالمرگی. ادبیات پارسی معاصر، ۱۱(۱)، ۸۳-۱۰۲. Doi: 10.30465/copl.2021.6826
- کریمی، فرزاد. (۱۳۹۵). مؤلفه‌های پسامدرن در یکی از نخستین آثار داستانی پسامدرن ایران: گذرگاه بی‌پایانی از کاظم تینا تهرانی. نقد ادبی، ۹(۳۵)، ۱۸۵-۲۰۲. Dor:20.1001.1.2008036.0.1395.9.35.4.4
- کنست، کنراد. (۱۳۷۰). دگرگونی‌های رمان مدرن. تلخیص و ترجمه‌ی سیدسعید فیروزآبادی، سوره‌اندیشه، ۱(۱)، ۴۱-۲۹.

References

Books

- Ahmadi, Babak (1992) *Modernity and Critical Thinking*, Tehran: Markaz.
- Ahmadi, Babak (1996) *The Dilemma of Modernity*, Tehran: Markaz.
- Bajini, Julian (2015) *Key Concepts in Philosophy*, Trans. Hamideh Bahreini, Tehran: Ney
- Barbie, Morris (2020) *Political Modernity*, Trans. Abdolvahab Ahmadi, Tehran: Agah.
- Bauman, Sigmont (2005) *Fluid Love: On the Instability of Human Bonds*, Trans. Erfan Sabeti, Tehran: Ghoghnoos.
- Berman, Marshall (2000) *The Experience of Modernity*, Trans. Morad Farhadpour, Tehran: Tarh now.
- Biniaz, Fathollah (2008) *An Introduction to Fiction and Narrative Studies*, Tehran: Afraz
- Childs, Peter (2003) *Modernism*, Trans. Reza Rezaei, Tehran: Mahi.
- Dastgheib, Abdolali (2007) *From the Perspective of Criticism: Literary Critical Discourses and Essays*, Volume I, by effort of Alireza Ghojehzadeh, Tehran: Book House.
- Elahi, Asghar (2019) *Salmargi*, Tehran: Cheshmeh.
- France, Anatole (2018) *Leila the Iranian girl*, Trans. Shojaeddin Shafa, Tehran: Nokhostin.
- Freud, Sigmund (1962) *Interpretation of Dreams*. Trans. Iraj Pourbagher. Tehran: Asia.

Jung, Carl Gustav (1988) *Four Archetypes: Mother, Rebirth, Spirit, Trickster*, Trans. Parvin Faramarzi, Mashhad: Astan Quds Razavi.

Jung, Carl Gustav (2003) *Dreams*, Trans. Abolghasem Esmailpour, Tehran: Caravan.

Jung, Carl Gustav (1998) *Man and His Symbols*, Trans. Mohammad Soltanieh, Tehran: Jam.

Kaplan, Harold and Benjamin Saduk (1998) *Pocket handbook Of clinical Psychiatry*, Trans. Nusratullah Pourafkari, Tehran: Azadeh.

Knight, Jean and Alan Gerbran (2005) *The Culture of Symbols*, Trans. and researched by Soodabeh Fazaeli, Volume I, Second Edition, Tehran: Jeyhun.

Lodge, David (2007) *Postmodernist novel, Theories in Novel*, Trans. by Hossein Payنده, Tehran: Niloufar.

Nojomian, Amirali (2003) *An Introduction to Modernism in Literature*, Ahwaz: Rasesh

Payende, Hossein (2000) *Literary Theory and Criticism; Interdisciplinary Textbook*, Volume 2 Tehran: Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books (samt).

Payande, Hossein (2010) *Short Stories in Iran (Modern Stories)*, Tehran: Niloufar.

Ricoeur, Paul (2004) *Time and Narrative: Vol 1*, Trans. Mahshid Nonhali, Tehran: Gam Now.

Roosbeh, Mohammad Reza (2002) *Contemporary Iranian Literature (Prose)*, Tehran: Roozegar.

Yavari, Houra (2007) *Psychoanalysis and Literature: Two Texts, Two Humans, Two Worlds: From Bahram Goor to the Blind Owl*, Tehran: Sokhan

Zizek, Slavoj (2007) *Lacan-Hitchcock*, Trans. Maziar Eslami, Tehran: Ghoghnoos.

Articles

Behnamfar, M., Shamian Sarookolaei, A., Talaei, Z. (2015). A Study of Narration Temporality in Salmargi Novel based on Gerard Genette's Theory. *Literary Text Research*, 18(60), 125-144. Dor: 20.1001.1.22517138.1393.18.60.6.5.

Behnamfar, M., Talaei, Z. (2015). Psychological Critique of the character in the novel of Salmargi based on Karen Horney's theory. *Literary Text Research*, 18(62), 175-193. Dor: 20.1001.1.22517138.1393.18.62.7.0.

Bozorg Bigdeli, S., Ghobadi, H.A., Ghasemzadeh, A. (2009). Inter-Textual Analysis of Mythological Narration in "Salmargi". *LIRE*, 6(25):9-38. Dor: 20.1001.1.17352932.1388.6.25.1.4.

Hasanzadeh Mirali, A., Zamani, F. (2018). Analysis of the Novel "Sālmargi" Based on Michael Riffaterre's Theory of Intertextual Semantics. *Persian Literature*, 8(1), 57-76. Doi: 10.22059/jpl.2018.208923.654.

Hassanzadeh, A. (2007). The Voice of Foggy Memories: A Critique of Salmargi by Asghar Elahi, *Roudaki*, 116-119.

Hejazi, A. (2008). Lilith, the Lady of the night (a review of the mythical character of the first woman in the story of the creation of Sami, *Jashne Ketab*, 25(5), 104.

Karimi F.(2016). Study of the Postmodern Components in one of the First Fiction Works in Iranian Postmodern Literature: Gozargahe Bi Payani, written by Kazem Tina Tehrani. *LCQ* , 9 (35), 185-202. Dor: 20.1001.1.20080360.1395.9.35.4.4.

Kneset, C. (1991). Transformations of the Modern Novel, Summary and Translation by Seyyed Saeed Firoozabadi. *Sure Andishe*, (1), 29-21.

Pour taghi miuandoab, S., Aghdaie, T. (2021). The Woman and her Social Position in the Field of Family and Society (Based on Zoya Pirzad's Works). *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 13(49), 303-321. Doi: 10.30495/dk.2021.686464.

RadinMehr, R., sadriniya, B. (2021). Investigating the Relationship Between Character Development and Polyphony Based on Salmargi. *Contemporary Persian Literature*, 11(11), 83-102. Doi: 10.30465/copl.2021.6826.

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 15, Number 56, Summer 2023, pp. 478-503

Date of receipt: 5/12/2021, Date of acceptance: 2/2/2022

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2022.1946579.2372](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1946579.2372)

The Study of Elements of Modernism in Asghar Elahi's Novel *Salmargi*

Rana Jamshidbeigi¹, Dr. Abdul Ali Oveisi Kahkha²

Abstract

Modernism was a literary and artistic reaction to modernity and the resulting changes. It was greatly influenced by new sciences such as psychology that emerged in the late nineteenth century and had a profound effect on the novel, which is one of the most important literary genres, which led to the creation of the modern novel. The modern novel operates differently from the classic novel; In this way, it deals with human beings and their psycho more than anything else, and its authors use new techniques in their works to express their goals, which did not exist in the classic novel. Some Iranian writers have modeled on modern world literature and written valuable works based on the components of this trend. In this research, the author uses the library resources in a descriptive-analytical way to study the components of modernism in Asghar Elahi's novel *Salmargi* to help introduce modernism and its features more fully and to be one of the most valuable Iranian novels that can serve as a model for authors. The authors aim at introducing the novel as a model for those interested in Iranian novels and scholars of this current and modern Iranian literature. The findings of this study show that Elahi has masterfully used some of the most important components of modernism such as psychological knowledge, dealing with the mind and psyche of characters, fluid stream of consciousness, recreating myths, anti-heroes, multiple narrators, ambiguity, identity, escalation and anti-idealism in his novel. He has created an admirable modernist work.

Keywords: Modernism, Element of Modernism, Modern Iranian Novel, Asghar Elahi, Salmargi.

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, University of Sistan and Baluchestan, Sistan and Baluchestan, Iran. ranajamshidi268@gmail.com.

² . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Sistan and Baluchestan, Iran. (Corresponding Author)abdolalioveisi@yahoo.com.

